

بررسی رابطه میان اخلاق زیستی و حقوق بشر

زهرا محمودی کردی Za_Mahmoodi@sbu.ac.ir

دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۱

چکیده

فناوری های جدید چنان قدرت بی سابقه‌ای به بشر اعطا کرده است که بتواند در جسم بشر و نیز محیط پیرامون خود (محیط زیست) مداخله نماید، اما مسلماً علم و فناوری در این وضعیت ناگزیر بوده است چالشهای غیر علمی، اعم از اجتماعی، اخلاقی و حقوقی را هم در نظر بگیرد. در این میان، شاید بغرنج ترین مسائل، مواردی است که به ایجاد تغییراتی در وضعیت طبیعی انسان می انجامد. این عوامل سبب چاره اندیشی حقوقدانان و در نتیجه، وضع قوانین و مقررات در دو سطح کاربردی و نظری گردید که حاصل کار در افزودن فهرستی به مقوله های (نسل های) حقوق بشر نمود یافته است؛ یعنی همان مقوله (نسل) چهارم و یا حقوق اخلاق زیستی.

مقوله (نسل) چهارم حقوق بشر که در اثر پیشرفت علم و تکنولوژی پدیدار گشته، به طور مختصر مجموعه حقوقی است که هدف آن دفاع و حمایت از حیثیت و کرامت انسانی در مقابل سوء استفاده های علمی است. این مقاله به بررسی رابطه میان اخلاق زیستی و حقوق بشر از منظر اصول پایه گذار آنها که در ماهیت یکسان بوده، یک هدف را دنبال می کنند، می پردازد. به عبارت دیگر، مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سوال است که؛ آیا اخلاق زیستی و حقوق بشر در تطابق با هم هستند یا خیر؟

واژه‌های کلیدی: اخلاق زیستی (بیواتیک)، حقوق بشر، اصول حاکم بر اخلاق زیستی.

مقدمه

رشد دانش بشری همواره پدیده ای مثبت و مفید تلقی می‌شده، اما غالباً خالی از مشکلات و موانع و دغدغه های غیر علمی نبوده است. به موازات پیشرفت علم و تکنولوژی و دانش، مشکلات آن هم پیچیده تر می شود. امروزه، بشر در وضعیتی قرار گرفته که در آن، برخی پیشرفت های علمی و تکنیکی با مشکلات اخلاقی و حقوقی برخورد نموده است، زیرا علم بیش از پیش توسعه یافته و به چنان قدرتی دست یافته است که می تواند کرامت و حیثیت انسان را از بین ببرد. پس از تحولات کشاورزی و صنعتی، اکنون شاهد تحولات علمی هستیم که با عرضه نمودن فناوریهای نوین، بشریت را تحت انقیاد خود در آورده است، اما مسلماً آزادی پیشرفت علم و تکنولوژی نباید بی حد و حصر باشد، مگر آنکه ابزاری در جهت پیشرفت و عظمت بشریت باشد، نه در پی به خطر انداختن حیات وی. اینجاست که اصول اخلاق زیستی رخ می نماید وحد و مرز پیشرفت علم را به عنوان نسل چهارم حقوق بشر مشخص می سازد.

بنابراین، اگر چه حمایت از حقوق بشر در قرن بیستم، پیروزی بزرگی برای بشریت محسوب می شود، اما ارزیابی و پی گیری تحولات اجتماعی نسبت به این مسأله ضروری است؛ چرا که در غیر این صورت حقوق بشر بی معنی خواهد شد. به علاوه سعادت بشر صرفاً با علم و بدون اصول اخلاقی تضمین نخواهد شد.

از زمانی که زیست انسانها در کنار هم از حداقل قواعدی برخوردار بوده است، اخلاق زیستی نیز وجود داشته است، لیکن در بدو پیدایش اخلاق زیستی، واژه خاص تری تحت عنوان اخلاق پزشکی به کار برده می شد که بیشتر به شیوه برخورد پزشک با بیمار، یا رابطه همکاران کادرهای درمانی و یا آموزشی با یکدیگر در حوزه درمان مربوط می شد، اما از آنجایی که هنجارهای مطرح شده در اخلاق پزشکی علی رغم قدمتش نمی توانست پاسخگوی نگرانی های مطرح شده در مسایل نوین باشد، بتدریج اخلاق پزشکی از محدوده علم پزشکی فراتر رفته، علوم مختلفی که به حیات آدمی و نوع آن مربوط می شود را نیز در بر گرفت (بر این اساس، امروزه اخلاق پزشکی بخشی از مباحث اخلاق زیستی را به خود اختصاص داده است) (Engelhardt, H, ristram, 1996: 27).

به این ترتیب، عنوان عام تری به نام " اخلاق زیستی " یا " بیواتیک " جانشین اخلاق پزشکی شد. بر این اساس، غیر پزشکان نیز اجازه یافتند که در امر تدوین اصول و پایه‌های اخلاق زیستی به بحث و اظهار نظر بپردازند.

دغدغه خاطر همه کسانی که به این بحثها می پرداختند، این بود که در پس پرده آزمایشگاههای علوم زیستی و پزشکی چه می گذرد و آیا این علوم و گسترش آنها، به اصول و ارزشهای اخلاقی جامعه آسیب می‌رساند؟

اما توجه عمومی به این مسائل، از طریق سوءاستفاده از انسان ها در آزمایش های زیست پزشکی، بویژه در طول جنگ جهانی دوم جلب شد. در طول محاکمات نورنبرگ و پس از فاش شدن جنایات نازی ها، از قبیل: کشتن هزاران انسان بی گناه، مانند افراد ناتوان جسمی و عقب افتاده ذهنی به جرم بی خاصیت بودن، این شبهه در اذهان پدید آمد که اخلاق پزشکی ساخته دست پزشکان، نه تنها حافظ جان انسانها نیست، بلکه می تواند آن را به خطر نیز بیندازد.

به همین دلیل بود که "کد نورمبرگ" به عنوان مجموعه استانداردهای حاکم بر محاکمه پزشکان و دانشمندانی که مبادرت به انجام آزمایش های زیست پزشکی بر روی زندانیان و افراد بازداشت شده در اردوگا‌های مرگ می نمودند؛ وضع شد. کد نورنبرگ هنوز هم مایه اعتبار و سرفرازی حرکتی است که امروزه تحت عنوان اخلاق زیستی وجود دارد.

پس از کد نورنبرگ، باید به قانون تحقیقات ملی در ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۷۴ اشاره کنیم که در پی تجربه اندوزی های پزشکان آمریکایی در تزریق سلول های سرطانی به افراد سالخورده و کودکان عقب مانده ذهنی و جسمی برای شناخت تاثیر آن بر روی انسان تصویب شد. بر اساس این قانون، یک کمیسیون ملی برای حمایت از موضوعات انسانی در تحقیقات زیست پزشکی ایجاد شد. یکی از مسؤولیت های این کمیسیون، شناسایی اصول اخلاقی بنیادینی بود که می بایست در تحقیقات پزشکی مورد توجه قرار می گرفت.

با همه این اوصاف، نقطه عطف اخلاق زیستی را باید بیانیه "اصول اخلاقی بنیادین و اصول راهنما، در سال ۱۹۷۹ دانست که به منظور حل مشکلات اخلاقی که رفتار محققان با موضوعات انسانی ایجاد نموده بود، تدوین و انتشار یافت. این بیانیه تحت عنوان "گزارش بلمونت" شناخته می‌شود.

گزارش بلمونت روی سه اصل مهم متمرکز شده است که عبارتند از :

- ۱- اصل احترام به خودمختاری و استقلال^۱؛
- ۲- اصل سودمندی^۲؛
- ۳- اصل عدالت^۳.

بعد ها اصل عدم زیانکاری نیز به این اصول اضافه گردید. برای اعمال اصول راهنما بر تحقیقاتی که موضوع آن انسان بود، گزارش بلمونت تاکید داشت که موارد زیر مورد توجه قرار گیرد:

- رضایت آگاهانه فرد موضوع آزمایش؛
- به اطلاع رسانیدن خطرهای آزمایشها و نیز مزایا و منافع آن به فرد موضوع آزمایش؛
- انتخاب عادلانه و بدون تبعیض موضوعهای آزمایش و تحقیق.

ملاحظه می شود که سه مورد بیان شده، هر یک به ترتیب با اصول پیش گفته مرتبط هستند. گزارش بلمونت به عنوان سنگ محک و معیار بسیاری از دانشمندان اخلاق زیستی لحاظ می شود (ibid:30).

بنابراین، توسعه روزافزون علوم و دستاوردهای صورت گرفته در زمینه های مختلف علوم زیستی و پزشکی که خود حکایت از نیاز روزافزون بشر به تجربه اندوزی دارد، سهمی بسزا در گسترش "اخلاق زیستی" ایفا نمود و حتی موجب پیدایش نهضت های ضد علمی و طرح مجدد اصول و ارزش های اخلاقی گردید.

در این میان، پیوند خاص میان اخلاق و حقوق، سبب حصول این نتیجه گردید که بدون وجود اخلاق زیستی نمی توان آینده ای را برای بشریت متصور دانست. حصول این نتیجه، سبب تدوین اعلامیه ها و بیانیه ها و در برخی موارد کنوانسیون هایی در سطح بین المللی و منطقه ای، به منظور حمایت از بشریت در مقابل پیشرفت های علمی گردید.

از جمله مهمترین اسناد یاد شده، اعلامیه "اخلاق زیستی و حقوق بشر" و نیز اعلامیه جهانی "ژنوم انسانی و حقوق بشر"^۴ و نیز اعلامیه "اطلاعات ژنتیکی انسان"^۵ هستند.

1. The principle of Respect for autonomy of persons
2. The principle of beneficence
3. The principle of justice

۴. نوامبر ۱۹۹۷

۵. اکتبر ۲۰۰۳

در کنار این اسناد باید از مراکز متعدد "اخلاق زیستی" در کشورهای مختلف جهان نام برد که مهمترین آنها "مرکز بین المللی اخلاق زیستی" وابسته به سازمان علمی، فرهنگی ملل متحد "یونسکو" است.

هدف این مقاله، پرداختن به رابطه میان اخلاق زیستی و حقوق بشر است. به سخن دیگر، هدف پاسخگویی به این پرسش این است که آیا این دو مقوله، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند یا خیر؟

برای نیل به این مقصود، ابتدا به ذکر تعاریفی از حقوق بشر و اخلاق زیستی می‌پردازیم و سپس با بررسی اصول پایه گذار این دو مقوله، به ویژه اخلاق زیستی، نتیجه که همانا پاسخ به پرسش یادشده است حاصل می‌گردد. شایان ذکر است، از آنجایی که پرداختن توأمان به اصول حقوق بشر و اخلاق زیستی لازمه مطالب فراوانی است که در حوصله یک مقاله نمی‌گنجد، به همین جهت نقطه اتکای این مقاله، پرداختن به اصول حاکم بر اخلاق زیستی است تا از طریق تشریح مفهومی این اصول به نتیجه مورد نظر دست یابیم.

۱. واژه شناسی، قلمرو و تعریف اخلاق زیستی

واژه اخلاق زیستی که ترجمه عبارت "بیواتیک"^۱ است؛ مشتق از دو کلمه یونانی "بیوس"^۲ و "اتوس"^۳ است که اولی به معنای "حیات و زیست" و دومی به معنای "اخلاق" است. بنابراین، می‌توان گفت که این علم از ترکیب دو علم دیگر به وجود آمده که از اخلاق و حیات، سخن به میان می‌آورند.

از همین ابتدا مشخص می‌گردد که "اخلاق زیستی" برخلاف "اخلاق پزشکی" که در تاریخچه نیز به آن پرداختیم، تنها به متخصصان علم خاصی مرتبط نمی‌شود؛ بلکه به متخصصان علوم مختلف، از جمله علوم زیستی، پزشکی، بیوتکنولوژی، فلسفه، اخلاق، حقوق و ... نیز مربوط می‌شود.

در خصوص تعریف "اخلاق زیستی"، باید اعتراف نمود که ارائه تعریفی جامع و مانع در این حوزه امکان پذیر نیست و شاید یکی از دلایل عمده، همانا ارتباط آن با علوم مختلف باشد.

-
1. Bioethic
 2. Bios
 3. Othos

به علاوه، اختلاف در تعاریف ارائه شده، سبب پیدایش دودیدگاه متفاوت در خصوص اخلاق زیستی گردیده که موضوعات تحت مطالعه آن را نیز متفاوت می سازد. به همین جهت، ابتدا به ارائه تعریفی کلی از اخلاق زیستی و حوزه های اصلی مورد مطالعه آن و سپس تشریح دودیدگاه یاد شده می پردازیم. بررسی دیدگاه های یادشده از نظر پرداختن به مقوله رابطه اخلاق زیستی و حقوق بشر بسیار مهم است، زیرا لازمه این کار مشخص نمودن حیطه بررسی است که با توجه به پذیرش یکی از این دیدگاه ها حاصل می گردد.

۱-۲. قلمرو اخلاق زیستی

برای تبیین گستره و قلمرو اخلاق زیستی، لازم است ابتدا به تفاوت میان *moral* با *ethics* پردازیم و سپس نظری اجمالی بر حوزه های شناخته شده علم اخلاق^۱ داشته باشیم. برخی میان دو واژه *moral* و *ethics* هیچ گونه تمایزی نمی بینند و معنی هر دو واژه را اخلاق می دانند؛ اما اکثر زبان شناسان و کسانی که در حوزه علم اخلاق مذاقه نموده اند، میان این دو واژه تفاوت اساسی قایل شده اند. بر اساس دیدگاه اخیر، *ethics* به تعریف و شناسایی حسن و قبح افعال خاص در خلال یک تخصص یا فعالیت حرفه ای مشخص می پردازد (میاندری، ۱۳۸۳: ۳). بنابراین، اکثر حرف و مشاغل تخصصی دارای مجموعه معیارها و ضوابط اخلاقی خاص خود هستند که از آن به *ethics* تعبیر می شود، حال آنکه *moral* واژه ای است که برای ویژگی های انسان کامل و یا کلیه رفتارهای انسان در تمامی حوزه ها و قلمرو های زندگی او به کار برده می شود (همان: ۲).

با توجه به مطالب فوق، باید گفت که منظور ما از عبارت «اخلاق» در مباحث مربوط به اخلاق زیستی، همان *ethics* است؛ در ادامه، به بررسی سه حوزه ای که برای آن شناسایی شده است، می پردازیم تا مشخص گردد که اخلاق زیستی به نحو مشخص تر به کدام حوزه تعلق دارد.

الف) فرا اخلاق (*Meta ethics*): بخشی از فلسفه اخلاق است که از موضعی فرا اخلاق به مسأله اخلاق می نگرد و نگاهی مابعدالطبیعه و معرفت شناسانه به کلیت علم اخلاق دارد (سید فاطمی، ۱۳۸۱: ۵۷). این حوزه از اخلاق به مفاهیم بنیادین اخلاقی، مثل حسن و قبح،

درست و نادرست، عینی یا ذهنی بودن ارزش های اخلاقی و مسایلی از این قبیل می پردازد که بشدت انتزاعی هستند.

ب) اخلاق توصیفی (Descriptive ethics): مطالعه علمی اخلاق است و هدف آن کسب شناخت تجربی از اخلاق و اخلاقیات است. در این حوزه، دیدگاه های اخلاقی توصیف می گردد و ریشه های تاریخی، روان شناختی و جامعه شناسی آنها جستجو می گردد (میانداری، همان).

ج) اخلاق هنجاری (Normative ethics): این حوزه از علم اخلاق، به رویکردهای اخلاقی بالفعل می پردازد. این که چه قسم از اعمال به لحاظ اخلاقی درست و قابل دفاع و چه اعمالی نادرست و غیر قابل پذیرش هستند، در این حوزه از علم اخلاق قرار می گیرد.

اخلاق هنجاری خود به دو شاخه اخلاق هنجاری کلی (General normative ethics) و اخلاق هنجاری کاربردی (Applied normative ethics) تقسیم می شود.

اخلاق هنجاری کلی در حقیقت، توجیه و تبیین یک چارچوب اخلاقی کلی برای پاسخ به این پرسش است که چه اموری از نظر اخلاقی درست و چه اموری نادرست است. نظریه های کلاسیک اخلاقی در این راستا مطرح و شناسایی شده اند، اما اخلاق هنجاری کاربردی به مشکلات اخلاقی خاص می پردازد که در حوزه و قلمرو خاص مطرح می شوند (همان: ۴).

با توجه به مطالب بیان شده، به لحاظ حوزه های ارائه شده از علم اخلاق، اخلاق زیستی، در واقع بخشی از اخلاق هنجاری کاربردی و عملی است که در آن پرسش هایی، نظیر: منزلت اخلاقی از آن چه کسی است، چه عاملی نوع رفتار با انسان را توجیه می کند و آیا انسان می تواند منزلت و کرامت خود را از دست بدهد، بررسی می شوند (Kuhseh, 2001: 15).

۳-۱. تعریف کلی از اخلاق زیستی

اخلاق زیستی در تعریفی کلی عبارت است از: "بررسی انتقادی علوم زیستی (به ویژه علوم پزشکی) از منظر اخلاقی".

بنابراین، می توان موارد زیر را حوزه های اصلی مورد بررسی اخلاق زیستی دانست:

الف) مباحث نظری که مربوط به مبانی نظری اخلاق زیستی است.

ب) مباحث حقوقی و سیاستگذاری که مربوط به مسایل و مشکلات حقوقی علوم زیستی و ارائه پاسخ ها و راه حل های مناسب قانونی و سیاستگذاری برای آنهاست.

ج) مباحث فرهنگی که به بررسی مسایل اخلاق زیستی با توجه به زمینه های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آنها می پردازد.

د) اخلاق کلینیکی که به مسایل اخلاقی در روابط میان پزشک و بیمار می پردازد.

۳-۱. دیدگاه های موجود در خصوص اخلاق زیستی

از بررسی منابع و مطالب نوشته شده در خصوص اخلاق زیستی و حتی تعاریف ارائه شده برای این مقوله، این نتیجه حاصل می گردد که دو دیدگاه در مورد حوزه اخلاق زیستی وجود دارد که نگارنده آنها را تحت عناوین، دیدگاه موسع و دیدگاه مضیق طبقه بندی نموده است:

۱-۳-۱. دیدگاه موسع

طرفداران این دیدگاه، حوزه اخلاق زیستی را وسیع دانسته، و آن را عبارت از ارزیابی اخلاقی "همه اعمالی" می دانند که ممکن است به ارگانیزم ها و موجودات زنده ای که احساس ترس یا درد و رنج را دارند و حس می کنند؛ آسیب وارد نماید. بنابراین، حوزه اخلاق زیستی را تنها محدود به انسان ندانسته، بلکه همه اعمالی که با موجودات یاد شده انجام پذیرد و رابطه ای با پزشکی و بیولوژیکی داشته باشد را نیز در آن قرار می دهند (نائینی و ربانی، ۱۳۷۸: ۲۱).

از جمله حامیان این دیدگاه، طرفداران حقوق حیوانات هستند. مطابق این دیدگاه، واژه "حیات" یا "زیست" که از اجزای "اخلاق زیستی" است، شامل همه محیط هایی می شود که در آنها زندگی و حیات جریان دارد، و همه موجودات زنده کره زمین به یکدیگر وابسته اند و این شبکه بزرگ "حیات" نام دارد.

به عقیده این گروه، هدف اخلاق زیستی باید حمایت از سایر موجودات زنده در مقابل تغییرات و دخالت های انسان در طبیعت باشد، چراکه این تغییرات تا جایی پیش رفته است که حتی ساختار مولکولی موجودات زنده را نیز تغییر داده و به تولید موجوداتی با خواص و کیفیات جدید مورد دلخواه انسان منجر شده است. اما مسأله این است که حد مجاز این تصرف ها و آزمایش ها چقدر است؟

بویژه با توجه به توسعه روش های جدید بیولوژی مولکولی و بیوتکنولوژی، طرفداران تعریف موسع از اخلاق زیستی معتقدند که باید محدودیت هایی بر استفاده از مدل های

حیوانی برای تحقیقات پزشکی و زیستی وارد گردد و این مسایل توسط اخلاق زیستی به نظم کشیده شود.

البته، در این میان عده ای راه افراط را پیموده، معتقدند که منافع و حقوق حیوانات حتی اگر به سود انسان ها باشد، نباید قربانی گردد. ایشان معتقدند که عملکرد حقوق حیوانات شبیه حقوق انسان است و حیوانات دارای "ارزش ذاتی" خاصی هستند که احترام به آن ارزش، مانع از آن می‌شود که برای اهداف انسان ها مورد آزمایش و بررسی قرار گیرند. در این میان، نظریات افراطی در عمل با موفقیت چندانی در سطح جهانی مواجه نشد، اما دیدگاه غیر افراطی توانست موفقیت‌هایی را کسب نماید، از جمله، تصویب قوانین مختلف در خصوص حمایت از حیوانات توسط کشورهای مختلف بوده است^۱.

مطابق محتوای این قوانین، از جمله وظایف اخلاقی محققان، مسئولیت پذیری آنها در برابر حیوانات تحت نظارتشان است، به ویژه آنکه محقق باید بر اساس ضوابط مشخص شده با حیوان کار کرده، از انجام دادن روش‌هایی که باعث ایجاد درد و رنج در حیوان می‌گردد، به جز در شرایط خاص و استثنایی خودداری ورزد.

از جمله قضایایی که با مخالفت شدید طرفداران تعریف موسع از اخلاق زیستی مواجه گردید؛ قضیه "آن کوموس"^۲ یا "موش تغییر یافته هاروارد" بود که موجب جدال زیادی در انگلستان، کانادا و آمریکا شد. "آن کوموس" از طریق مهندسی ژنتیک و انتقال ژن که روی آن صورت گرفته بود، به انواع سرطان حساس شده بود، اما تقاضای ثبت آن به عنوان یک "اختراع" با مخالفت طرفداران محیط زیست، اخلاق گراها و طرفداران حقوق حیوانات مواجه شد (همان: ۲۲).

از جمله استدلال‌ات طرفداران دیدگاه موسع که در این قضیه بیان گردید، این بود که تمایز انسان از سایر مخلوقات و موقعیت خاص او در میان سایر مخلوقات، مسأله‌ای متافیزیکی و مذهبی است، اما از نظر علمی و بیولوژی مولکولی انسان با سایر موجودات تفاوتی ندارد^۳.

۱. از جمله می‌توان به قانون ۱۸۷۶ انگلستان اشاره نمود که بر اساس آن، شرایط نگهداری و کار با حیوانات در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی ضابطه مند گردید.

2. uncomouse

۳. بررسی رشته کامل ژنوم موش نشان داده است که انسان و موش ۹۹ درصد ژنهای مشابه دارند.

بنابراین، این انسان‌ها هستند که تمایزهای متافیزیکی و مذهبی را وارد ساختارهای حقوقی نموده‌اند و برای بشریت قایل به موقعیتی ممتاز شده، تنها از بشریت در مقابل پیشرفت‌های علمی مراقبت و حمایت می‌کنند.

۱-۳-۲. دیدگاه مضیق

طرفداران این دیدگاه، معتقدند بیواتیک، مطالعه روشمند و اصولی برخورد و سلوک بشر در چارچوب علوم مربوط به تندرستی بدن انسان است که در راستای ارزش‌ها و اصول اخلاقی ارزیابی می‌گردد.

مبنای نظر این گروه، بحث "کرامت انسانی" است که ویژگی بنیادین نوع بشر است و اصلی است که انسان را از سایر گونه‌های زنده متمایز ساخته، بشریت را مرکز عالم می‌شناسد. البته، همین کرامت است که مبنایی برای حقوق بشر نیز محسوب می‌گردد. بنابراین، نقطه تلاقی حقوق بشر و اخلاق زیستی را نیز باید در "کرامت انسان" جستجو نمود و به همین دلیل است که از دیدگاه بحث مورد نظر ما؛ یعنی رابطه اخلاق زیستی با حقوق بشر، آنچه از میان تعاریف موسع و مضیق مد نظر است، همانا تعریف مضیق از اخلاق زیستی است که صرفاً به بررسی حل مسایل اخلاقی مراجع پزشکی، علوم زیستی و فناوری‌های مرتبط که درمورد انسان قابل اجرا است، می‌پردازد.

به همین دلیل، در تمامی اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای موجود در رابطه با اخلاق زیستی، تعریف مضیق از اخلاق زیستی مد نظر قرار گرفته است. از جمله می‌توان به پیش‌نویس اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر (۲۴ ژوئن ۲۰۰۵)، قطعنامه کمیسیون حقوق بشر (۲۵ آوریل ۲۰۰۱)، کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و کرامت انسان در خصوص اعمال بیولوژیکی و پزشکی، کنوانسیون حقوق بشر و زیست پزشکی شورای اروپا (۱۹۹۷) اشاره نمود.

برای مثال در مقدمه پیش‌نویس اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر آمده است که: اعمال صورت گرفته در پزشکی، علوم حیات و تکنولوژی‌های جدید می‌تواند بر "افراد، گروه‌ها، جوامع و بشریت در کل" تأثیرگذار باشد و یا در قطعنامه کمیسیون حقوق بشر بر نیاز بر توسعه اخلاق علوم زیستی در سطح ملی و بین‌المللی تأکید و یادآور شده است که باید از اینکه "بشریت" برای هر هدفی مورد استفاده قرار گیرد جلوگیری به عمل آید. حال آنکه در

خصوص دیدگاه موسع تنها می توان به قوانینی که در کشورهایی محدود وضع شده اند، اشاره نمود.^۱

یکی از دلایل اصلی و شاید مهمترین دلیل توفیق دیدگاه مضیق، همان گونه که بررسی خواهیم نمود این است که اکثر اصول اخلاقی حاکم بر اخلاق زیستی مانع از تسری آن به حیوانات می گردد.^۲

البته، باید اذعان نماییم که نباید در مسیر اخلاق زیستی در معنای مضیق آن، تا آنجا پیش رفت که به ناپودی محیط زیست و سایر جانداران منتهی شود؛ حتی اگر علت ممانعت، نه حمایت از حقوق سایر حیوانات و جانداران به خودی خود، بلکه به خاطر نقش آنها در حیات انسان باشد. این دیدگاه در مقدمه پیش نویس اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر به چشم می خورد؛ آنجا که بیان می دارد: "... بشریت بخش جدایی ناپذیر از فضای زیستی است که نقش مهمی در حیات یکدیگر و سایر اشکال حیات، به ویژه حیوانات دارد" و سپس به نحوه دقیقتر در ماده ۱۷، حمایت از محیط زیست، فضای زیستی و تنوع زیستی را یادآور می شود.

تعریف حقوق بشر

هرچند ارائه تعریف واحد از حقوق بشر مسأله‌ای دشوار است، اما با توجه به رویکرد ما در این مقاله می توان گفت:

حقوق بشر نوع خاصی از حق‌هاست که در بنیادی ترین و انسانی ترین مفهوم عبارتند از: "حقوق اخلاقی مهم و برجسته" (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۰: ۴۷) و یا به بیانی دیگر، حقوق بشر هنجارهایی اخلاقی و قانونی برای حمایت از همه انسان‌ها به لحاظ عضویت آن‌ها در

۱. حتی در بسیاری از قانونگذاری‌های داخلی، از جمله اعلامیه انجمن جهانی پزشکی در مورد اصول اخلاقی برای تحقیقات پزشکی بر روی انسان‌ها (۱۹۶۴)، اصول راهنمای اخلاقی برای تحقیقات زیست پزشکی روی انسان‌ها، مصوب شورای سازمان بین‌المللی علوم پزشکی مصوب ۱۹۸۲ نیز پذیرش دیدگاه مضیق نمود یافته است.

۲. اما این نکته لازم به ذکر است که، مسایل اخلاقی در خصوص موجوداتی غیر از انسان، البته نه به عنوان مباحثی مستقل، بلکه به دلیل وابستگی انسان به آنها و نیز تأثیر حیات آن موجودات بر حیات انسان بررسی شده است.

خانواده بشری است. این حقوق از کرامت ذاتی انسان نشأت می‌گیرند و در سطح بین‌المللی در اخلاقیات و قانون وجود دارند (Nikel Jeims, 1999).

از دیدگاه پیدایش حقوق بشر، این حقوق ویژگی مسلم و جدا نشدنی انسانهاست که از خود طبیعت و شرایط اجتماعی انسان منشأ می‌گیرد و از نظر درون‌مایه، حقوق بشر معیار رفتار انسانها با موازین حقوقی و نیز با مقتضیات تامین شده اخلاقی است. اصول پایه‌گذار حقوق بشر عبارتند از: - حیثیت و کرامت انسانی؛ - آزادی و برابری. که... در این میان، مقوله کرامت انسان ارزش بسیار بالایی دارد.

۴-۱. بررسی اصول پایه‌گذار حقوق بشر

۴-۱-۱. حیثیت و کرامت

بند ۱ مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌کند که: "شناسایی حیثیت کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان، اساس آزادی و صلح را در جامعه بشری تشکیل می‌دهد." همین‌طور میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مقدمه خود ضمن تاکید بر "کرامت ذاتی انسان"، طرف‌های متعاقد را به احترام به حقوق انسانی و تضمین آن حقوق متعهد نموده است.

کرامت انسان از چنان ارزشی برخوردار است که بنا به عقیده برخی از اندیشمندان، حقوق بشر از کرامت ذاتی شخص انسان نشأت می‌گیرد، و چنان‌که در مطالب پیش‌روشن گردید، این کرامت ذاتی انسان است که سبب می‌گردد حوزه اخلاق زیستی را تنها محدود به انسان بدانیم. در بحث رابطه میان اخلاق زیستی و حقوق بشر، بیشتر به بررسی این مقوله می‌پردازیم.

کرامت انسانی در حوزه حقوق بشر به صورت‌های مختلف استفاده شده است. کرامت انسان که اصولاً به عنوان مبنای حقوق بشر قلمداد شده، در مقابل نگاه ابزاری به انسان قد علم کرده است و این امر را که با افراد انسان همانند اشیای صرف برخورد شود، محکوم می‌نماید (Douglass et al, 1980: 87).

۱-۴-۲. آزادی

از آنجایی که حق در یک جلوه آن به معنای آزادی است، آزادی در تحلیل مفاهیم حقوق بشر از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. فارغ از پرداختن به نظریات مطرح شده در خصوص آزادی، باید گفت آزادی بدین معنی است که افراد بتوانند استعدادها و توانایی های طبیعی و خدادادی خود را به کار اندازند؛ مشروط به آنکه آسیب یا زیانی به دیگران وارد نسازند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

۱-۴-۳. برابری

زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی های فردی را باید در برابری انسان ها یافت. مطابق این اصل، همه افراد بشر باید دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند؛ چراکه تا زمانی که میان افراد بشر مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نگردد، محال است که آزادی محقق گردد (همان: ۲۰۹).

۵. رابطه میان اخلاق و حقوق

قبل از پرداختن به رابطه میان اخلاق زیستی و حقوق بشر، باید با نگرشی کلی تر به بررسی رابطه میان اخلاق و حقوق پردازیم، چراکه با مشخص شدن این رابطه می توان به وضعیت ارتباط میان بخشی از اخلاق به نام اخلاق زیستی با بخشی از حقوق به نام حقوق بشر، پی برد. پس از بررسی این رابطه، در بخشی دیگر با بررسی اصول حاکم بر اخلاق زیستی و انطباق با آن اصول و موازین حقوق بشری، وجود این رابطه را نشان خواهیم داد. پیوستگی میان حقوق و اخلاق به معنای استفاده از اصول اخلاقی برای توجیه قواعد حقوقی و به کارگیری قواعد حقوقی برای تضمین اخلاقیات است.

اخلاق، مجموعه قواعدی است که رعایت آن برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. قواعد اخلاقی معیار تشخیص نیکی و بدی هستند و بی آنکه نیاز به دخالت دولت باشد، انسان در وجدان خویش آنها را محترم و اجباری می داند. برای حقوق نیز همانند اخلاق، تعاریف متعددی ذکر شده است، اما به بیان ساده حقوق عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که برای تابعان خود ایجاد حق و تکلیف می کند.

در خصوص رابطه میان این دو باید گفت هرچند که تفاوت هایی از حیث ضمانت اجرا، قلمرو^۱ و منبع^۲ میان حقوق و اخلاق وجود دارد؛ اما تمایز میان این دو، مانع از ارتباط ژرف بین آنها که بر اصول مشترکی نیز استوار هستند نمی شود.

به عبارت دیگر، حقوق عمده مقررات خود را بر پایه اخلاق استوار می سازد، و در عین حال، چهره ای از چهره های اخلاق و اساس و مبنای پایداری آن به شمار می رود و هر نظام حقوقی در کنار خود یک نظام اخلاقی دارد که همگام با آن حرکت می کند. آنچه در خصوص رابطه میان اخلاق و حقوق هرگز مورد تردید واقع نشده، این است که اخلاق نیز همانند حقوق از " قانون زندگی " سخن می گوید. هر کجا از حق و تکلیف سخن به میان می آید، هم اخلاق و هم حقوق به عنوان عوامل محدود کننده و بازدارنده رفتار انسان مطرح می شوند. اما قواعد اخلاقی اگر از طریق قواعد حقوقی نهادینه شده باشند و به صورت قاعده حقوقی درآمده باشند، از ضمانت اجرای مادی نیز برخوردار می شوند. به اعتقاد پاره ای از حقوقدانان، با پیشرفت جوامع، حقوق به اخلاق نزدیکتر می شود؛ چه آنکه اراده عمومی هر قاعده اخلاقی را که مفید تشخیص دهد، به منزله قانون می شناسند و مسلماً وقتی قانونگذار به قاعده اخلاقی صورت اجرایی می بخشد، از مبنای خود (اخلاق) جدا شده و از این راه عدالت با حقوق یکسان می گردد.

۶. بررسی رابطه میان حقوق بشر و اخلاق زیستی

این رابطه نه تنها از رابطه حقوق و اخلاق جدا نیست، بلکه در این حیطه رابطه پیاد شده به دلایل زیر بسیار تنگاتنگ و نزدیک می شود:

اولاً اخلاق زیستی زمینه ای میان رشته ای را بیان می کند که با مسایل اجتماعی و سیاسی در زمینه هایی، از جمله حقوق بشر و محیط زیست در ارتباط قوی و تنگاتنگ است. ثانیاً حقوق بشر، شیوه و روش حفظ بشریت از تهدید های متعددی است که متوجه هستی و حیات بشری است. به عبارت دیگر، حقوق بشر بویژه در هدف اجتماعی خود بسیار به اخلاق زیستی نزدیک می گردد، زیرا حقوق بشر در این راستا ابزار حفاظتی است که به کمک

۱. اخلاق ضمانت اجرای اخروی، اما حقوق ضمانت اجرای دنیوی دارد.

۲. قلمرو اخلاق بسیار گسترده، اما قلمرو حقوق محدود است.

۳. منبع اخلاق وجدان فردی یا طبعی است و یا مذهب، اما منبع حقوق اراده آزاد انسان هاست.

آن بشریت می‌کوشد از رشد پدیده‌های خطرناک که تهدید کننده بشریت هستند، جلوگیری کند که این موضوع خود از دغدغه‌های مهم اخلاق زیستی است.

ثالثاً اینکه، حقوق بشر در حقیقت چیزی جز اخلاقیات و ارزشهایی که در قالب اسناد و مقررات حقوقی به مجموعه نظام حقوقی معرفی شده، نیست. به عبارت دیگر این حقوق بشر است که گذار از وادی اخلاق به وادی حقوق (بشر) را امکان پذیر می‌سازد.

این رابطه به اندازه‌ای تنگاتنگ است که سبب شده است عده‌ای با این استناد که حقوق بشر صرفاً بیان هنجارهای مشترک اخلاقی است، آن را نه حقوق، بلکه اخلاق بدانند، اما باید توجه داشت که درج حقوق در سطح ملی و بین‌المللی، تنها یکی از جنبه‌های وجود حقوق بشر است؛ حال آنکه حقوق بشر واجد ریشه‌هایی عمیق‌تر است.

بررسی مبانی حقوق بشر در حوصله این بحث نمی‌گنجد، اما به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که حقوق بشر فارغ از تصویب قانونی، به صورت بخشی از اخلاقیات بالفعل بشری وجود دارد، این اخلاقیات حاوی هنجارهایی مشخص (مانند اجتناب از قتل عمدی افراد بی‌گناه) و ارزش‌هایی (مانند ارزشمندی حیات انسان) است.

پس با این تعبیر می‌توان حقوق بشر را هنجارهای اخلاقی بنیادین و پایداری دانست که میان همه یا تقریباً همه انسان‌ها مشترک است (Griffin, J, 2001:133).

حتی اگر بگوییم این دیدگاه به دلیل تفاوت‌هایی که میان کشورهای مختلف وجود دارد، خالی از اشکال نیست، باز هم نمی‌توان اخلاق را از حقوق بشر جدا دانست، چرا که می‌توان گفت حقوق بشر، حقوقی است که در اخلاقیات درست یا موجه وجود دارد. به نظر می‌رسد اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز همین دیدگاه را پی گرفته است، زیرا این اعلامیه فقط تلاشی برای بیان اتفاق نظرهای اخلاقی از پیش موجود نبوده است، بلکه تلاشی بوده برای ایجاد اتفاق نظر درباره اینکه دولت‌ها چگونه باید رفتار کنند تا عملشان متکی بر مستحکم‌ترین عقلانیت عملی و اخلاقی باشد. لازمه این رویکرد عینی دانستن عقلانیت عملی و اخلاقی است (ibid).

این پیوند میان حقوق بشر و اخلاق زیستی، زمینه "عمل‌گرایی اخلاقی" از یک سو و "همگرایی حقوقی" را از سوی دیگر فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، اخلاق زیستی و اصول آن از طریق قرار گرفتن در قالب حقوق بشر می‌تواند جهانی شده، واجد چارچوبی یکنواخت گردد.

با توجه به آنچه بیان گردید، باید گفت که عملی کردن اخلاق زیستی و اصول آن، از جمله دغدغه‌های جدید بشریت است که با توجه به رابطه نزدیک میان اصول اخلاق زیستی با

حقوق بشر، استفاده از قالب حقوق بشر بهترین راه برای نیل به این هدف است. موضوع مهم دیگری که باز هم در این حوزه قرار می‌گیرد، وضع ضمانت اجرا برای اجرایی کردن اخلاق زیستی است که باز هم بهترین روش استفاده جستن از حقوق بشر است.

با مطالعه اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر، این تعامل و ارتباط را می‌توان آشکارا مشاهده نمود. در مقدمه این اعلامیه آمده است: "... بر جامعه بین‌المللی لازم است که به بیان اصول جهانی پردازد که فراهم کننده اساس و مبنایی برای پاسخ بشریت به ابعاد فزاینده و مناقشاتی که علم و تکنولوژی در برابر بشریت و محیط زیست قرار داده است؛ باشد".

سپس در بند ۴ ماده ۲ پس از تصدیق و شناسایی اهمیت آزادی تحقیقات علمی و مزایای ناشی از علوم و توسعه تکنولوژی برای بشریت، تاکید می‌نماید که: "... لازم است چنین تحقیقات و توسعه‌هایی در چارچوب "اصول اخلاقی" مقرر در این اعلامیه و در راستای احترام به کرامت بشری، حقوق و آزادی‌های بنیادین او باشد". ملاحظه می‌شود که اعلامیه به صراحت به وجود "اصول اخلاقی" درج شده اشاره نموده است که از جمله آنها می‌توان کرامت بشری، استقلال و خودمختاری، رضایت، تساوی، عدالت و انصاف، احترام به آسیب‌پذیری بشر و تمامیت فردی او، عدم تبعیض و غیره اشاره نمود.

مجدداً در بند ب ماده ۶ که به بررسی رضایت می‌پردازد، صراحتاً بیان می‌دارد که: «... در تحقیقات علمی نیز باید رضایت آزادانه و به اطلاع رساننده شده فرد وجود داشته باشد و در ادامه بیان می‌دارد که استثنائات وارد بر این اصل تنها باید مطابق با "اصول اخلاقی" و "استانداردهای حقوقی برگرفته از دولت‌ها" در کنار اصول و مقررات ذکر شده در این اعلامیه، بویژه "حقوق بشر" صورت پذیرد».

۷. بررسی اصول حاکم بر اخلاق زیستی (و ارتباط آن با حقوق بشر)

هدف از بررسی اصول در هر علم، درک پایه‌ها و بنیادهای آن علم است. اخلاق زیستی نیز از این اصل کلی مستثنا نیست، اما در عین حال ارائه اصول برای اخلاق زیستی می‌تواند معنای دیگری هم داشته باشد و آن اینکه اجتماع بدون اخلاق نمی‌تواند تداوم یابد. ادعای حمایت از حقوق بشر یا تعریف قالبی برای اخلاق در سطح جهانی که بیان شد، تنها از طریق معرفی و درک اصول اخلاق زیستی امکان‌پذیر است؛ یعنی می‌خواهیم بدانیم چه مسائلی را تحت عنوان

اصول و در قالب حقوق بشر می خواهیم جهانی سازیم. بدون این کار، حقوق بشر فاقد پشتوانه اخلاقی، و در نتیجه، تهی و بی محتوا خواهد شد.

قبل از پرداختن مورد به مورد به این حقوق، توجه به این نکات ضروری به نظر می رسد: اولاً) اصول اخلاق زیستی وابسته به هم هستند و هدف تمام آن ها حمایت از بشر در تحقیقات پزشکی و ایجاد مبنایی استوار و قوی برای حمایت از بشر در برابر رشد سریع علوم جدید است.

ثانیاً) این اصول باید در چارچوب حقوق بشر و حقوق مرتبط با شخص بشر ملاحظه شوند، چرا که این افرادند که دارندگان آزادی^۱ و مطالبه کنندگان حق^۲ محسوب می شوند. بنابراین، ملاحظه می شود که دیدگاه مضیق مدنظر است؛ یعنی کاربرد این اصول در مورد سایر حیوانات به خاطر حمایت از بشر است.

ثالثاً) اصول اخلاقی زیستی بیان و ابراز دغدغه حمایت از بشر و ارزش قایل شدن برای رشد افراد هستند و به صورت ضمنی حقوق بنیادین بشر را ذکر می کنند.

رابعاً) نقطه شروع اصول اخلاق زیستی، تعریف حق حریم برای بشر و حمایت از حریم خصوصی افراد بشر است. البته، حمایت از محیط زیست در گام بعدی و در راستای مورد اول مدنظر قرار گرفته است.

علی رغم آنکه در کتب و مقالات مختلف و حتی اعلامیه ها و اسنادی که به بررسی اصول اخلاق زیستی از دیدگاه های مختلف پرداخته اند، موارد مختلفی به عنوان اصول اخلاق زیستی ذکر شده است؛ در این مقاله سعی شده است به بیان مهمترین اصول پرداخته شود که عبارتند از: کرامت انسانی (احترام)، استقلال (خودمختاری)، عدالت و سودمندی.

۱-۷-۱. کرامت انسانی (احترام)^۳

در اهمیت کرامت، همین نکته کفایت می کند که اساسی ترین اصل پایه گذار حقوق بشر است و همچنین از جمله نظریات نوین حقوق بشر نظریه حقوقی مبتنی بر کرامت است. از آنجایی که هدف اخلاق زیستی عبارت است از حمایت از کرامت انسانی در مقابل سوء استفاده های احتمالی که ممکن است علم از آن به عمل آورد؛ لذا باید مفهوم کرامت را بدانیم.

1. Liberty holders
2. right claim
3. Human dignity

در این خصوص بحث های فلسفی بسیاری صورت گرفته که در محدوده این مقاله نمی- گنجد، بنابراین، فارغ از این بحث ها باید گفت کرامت ویژگی بنیادین نوعی بشر است و اصلی است که انسان ها را از سایر گونه های زنده متمایز ساخته، به بشریت، موقعیتی برتر در طبیعت اعطا می کند و مبنایی برای حقوق است (Dahl Rendtroff, 2005: 68).

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱ خود بر کرامت بشر تأکید نموده و آن را مفهومی مطلق که متعلق به تمامی انسان هاست، دانسته است. بنابراین، کرامت بشری صرفاً ناشی از اراده شخص نیست، بلکه کرامت میان انسان ها ویژگی ای است که بیانگر انسانیت آنهاست و در آن مشترک هستند و پیشاپیش در انسانیت انسان موجود بوده است. این همان معنای "کرامت ذاتی" است که دائمی و غیرقابل تغییر و انتقال است^۱. بنابراین، کرامت انسانی (ذاتی)، از نام بشر تفکیک پذیر نیست.

وضعیت برجسته انسان اقتضا می کند که کرامت ذاتی او، با انجام مطالعات و آزمایش های زیستی در معرض خطر قرار نگیرد. عدم پذیرش محدودیت بر پیشرفت های علمی و پذیرش اصل قدرت مطلق علم و اعطای استقلال به اراده و خواست فرد می تواند به عدم شناسایی کرامت انسانی منجر شود. از آنجایی که کرامت انسانی صرفاً ناشی از اراده شخص نیست، بلکه ویژگی ای است که بیانگر انسانیت افراد بشر است و همه آنها در آن مشترک هستند؛ به همین دلیل است که حتی رضایت به انجام مطالعات و آزمایش های زیستی که از اصل خود مختاری مشتق می گردد نیز نمی تواند مجوز توهین به کرامت بشر قلمداد گردد.

اصل کرامت بشری به عنوان اصل مشترک و مبنایی حقوق بشر و اخلاق زیستی در اسناد تدوین یافته در حوزه اخلاق زیستی انعکاس گسترده ای داشته است و برای مثال، در کنفرانس تدوین کنوانسیون حقوق بشر و زیست پزشکی، همگی کارشناسان معتقد بودند که به منظور جلوگیری از ورود آسیب به کرامت بنیادین بشری، باید در قلمرو زیست پزشکی محدودیت هایی را پذیرفت. همچنین در قطعنامه کمیسیون حقوق بشر (۱۹۹۹/۶۳) با عنوان "حقوق بشر و اخلاق زیستی" آمده است که توسعه سریع علوم زیستی می تواند چشم انداز علمی را برای بهبود سلامت افراد و بشریت بگشاید، اما در همین حال روش های معین می تواند خطراتی را برای کرامت و تمامیت افراد به وجود آورد. بنابراین قطعنامه تضمین می نماید که پیشرفت

۱. در مقابل کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی قرار دارد که چون قابل کسب کردن است، قابلیت تغییر را هم دارد.

علمی باید برای بشریت سودمند باشد و به گونه ای توسعه یابد که به حقوق بنیادین بشری احترام گذارد.

اعلامیه "انسان و حقوق بشر" ژنو در بند ۱ ماده ۱ خود، از جمله اهداف آن اعلامیه را تضمین احترام به کرامت بشر می داند.

تعهد به حفظ کرامت انسان در انجام آزمایش های زیستی، می تواند شامل موارد زیر شود:
- ممنوعیت آزمایش هایی که در مغایرت با سلامتی انسان هاست و سلامتی انسان را به خطر می اندازد؛

- ممنوعیت مبادله انسان و اجزای بدن او؛

- محرمانه بودن اطلاعات شخصی و بیولوژیک افرادی که مورد مطالعه زیستی قرار می گیرند (ibid).

دلیل ممنوعیت دو مورد اخیر اصل تمامیت انسان است که خود از اصل کرامت مشتق می شود. مقصود از تمامیت انسان، همان فضا و حریم خصوصی است که هر شخص از آن برخوردار است. فضای تمامیت واجد ابعاد جسمانی و روحی است. برای نمونه، جمع آوری اطلاعات شخصی و بیولوژیک فرد، به نوعی ورود لطمه به بعد روحی تمامیت است که اصطلاحاً فضا یا منطقه "غیر قابل لمس" نامیده می شود و به لحاظ بعد جسمی تمامیت، بیانگر آن است که جسم بشر و بخش های مختلف آن یک کل محسوب می شود؛ بنابراین، هرگونه مداخله زیست پزشکی در جسم بشر، و یا هر عملی که با کل بودن جسم بشر در مغایرت باشد، برای مثال، مبادله اجزای بدن و یا دستکاری ژنتیکی در وی مداخله در تمامیت جسمی بشر و در مغایرت با تمامیت و کرامت بشری است.

۱-۷-۲. اصل استقلال (خود مختاری)^۱

استقلال به بیان ساده، عبارت است از: توانایی و حق تعمق و کنکاش درباره اعمال خود و به همان میزان، توانایی به فعلیت رساندن آن اعمال. استقلال از دو واژه "auto" و "nomos" تشکیل شده است که در زبان یونان قدیم به معنای "حکومت بر خود" بوده است و بعدها استقلال با آزادی افراد و امکان توسعه و پیشرفت بشر مطابق با انتخاب خود فرد مرتبط شده است^۲ (Beauchamp T.L., ad Childress, op.cit:330).

1. autonomy
2. ibid

اصل استقلال نیز همانند کرامت، سابقه ای طولانی در بحث های فلاسفه دارد؛ از جمله در نظر کانت، انسان آزادی اخلاقی دارد و مستقل است.

استقلال اخلاقی به معنای انتخاب اخلاقانه و آزادانه منطبق با مجموعه ای از ارزشهاست که افراد آنها را درست و منصفانه می دانند. بنابراین، هرچند استقلال اخلاقی با آزادی و انتخاب مستقلانه مرتبط است، اما هرگز به معنای استقلال کامل از عوامل خارجی (مجموعه ارزش های درست و منصفانه شناخته شده توسط افراد) نیست (Rose Hall, 2003:54).

بعد از کد نورمبرگ و اعلامیه هلسینکی، مفهوم "رضایت آگاهانه" در خصوص مسایل مربوط به زیست پزشکی و آزمایش های زیستی جایگزین استقلال گردید و پس از آن در کلیه متون و اسناد مرتبط با اخلاق زیستی، وجود رضایت آگاهانه شرط شده است. از جمله بندهای (ب) و (ج) ماده ۵ اعلامیه جهانی ژنوم انسانی (۱۹۹۷) و حقوق بشر بر ضرورت اعلام رضایت آگاهانه فرد برای آزمایش های مجاز ژنتیکی اشاره دارد.

همچنین مطابق ماده ۶ اعلامیه اخلاق زیستی و حقوق بشر، از جمله اصول حاکم اخلاقی بر این اعلامیه، اصل رضایت است که براساس آن، هرگونه تشخیص پیشگیرانه و دخالت پزشکی، تنها باید با رضایت آزادانه قبلی و آگاهانه فرد صورت پذیرد و مبتنی بر اطلاعات مناسب باشد.

البته، باید توجه داشت که آزادی فرد در اعلام رضایت خود نامحدود نیست، بلکه این آزادی با دو شرط محدود شده است: الف) زیان نرساندن؛ ب) آزادی هرکس در اعلام رضایت تا جایی است که نسل او را که جزئی از نسل بشر به شمار می آید، در معرض انحطاط و دگرگونی خطرناک قرار ندهد (ibid).

بعلاوه، اصل استقلال و رضایت بسته به موقعیت های مختلف از درجه اهمیت متفاوتی برخوردار است، بنابراین، موقعیت هایی وجود دارد که در آن اصل استقلال و اعلام رضایت از اهمیت کمتری برخوردار می شود. برای مثال، در مورد جنین و بدن فرد پس از مرگ، اما در خصوص اطفال یا مجانین اهمیت رضایت بیشتر است و به همین جهت است که ابراز رضایت با قیم یا سرپرست آنهاست. بنابراین، نمی توان به این بهانه که امکان ابراز رضایت وجود ندارد، کسب رضایت را نادیده انگاشت، زیرا در این صورت، اصل استقلال فرد نقض می شود. نکته قابل توجه این است که با توجه به رابطه میان این اصول، حد این استقلال توسط کرامت بشری مشخص می گردد؛ فلذا انسان نمی تواند از استقلال خود به گونه ای که در مغایرت با

کرامت بشری باشد، استفاده نماید.

۱-۷-۳. اصل عدالت^۱

این اصل نیز همانند کرامت، از جمله مبانی نظریات جدید حقوق بشر محسوب می شود. عدالت، مفهومی است که اندیشمندان و فلاسفه بسیار به آن پرداخته اند. در میان اندیشمندان جدید نیز نظریه جان راولز، فیلسوف معاصر که عدالت را اولین ویژگی نهادهای اجتماعی می داند، درخور توجه است. عدالت به عنوان یک اصل اخلاق زیستی عبارت از توزیع عادلانه منافع بالقوه و ضرر و زیان ها و نیز انتخاب عادلانه و منصفانه موضوعهای آزمایش های زیستی است، لذا همه افراد صرف نظر از نژاد، جنس، سن، رنگ و ... مطابق با این اصل باید از امکانات بهداشتی و درمانی بهره مند گردند. ملاحظه می شود که عدالت بیانگر عدم تبعیض است. این دو مقوله در اعلامیه اخلاق زیستی حقوق بشر دو ماده جداگانه را به خود اختصاص داده اند.^۲

اصل عدالت و عدم تبعیض، بویژه در تحقیقات و آزمایشهای ژنتیکی و یا شبیه سازی انسان می تواند دلیل خوبی برای حمایت از بشریت در مقابل نسل کشی ژنتیکی و یا خلق انسان هایی از نژاد، رنگ، اصل و نسب خاص و ویژه محسوب گردد، چرا که تغییرات ژنتیکی سبب می شوند که یک فرد آنقدر با دیگر هموعان خود متفاوت شود که دیگر خود را هموع آنها نداد و زمینه نسل کشی فراهم گردد. بنابراین، تغییر طبیعت انسان می تواند مبانی اساسی حقوق را از میان ببرد. در بین اسناد مرتبط با اخلاق زیستی که به بحث عدم تبعیض پرداخته اند، باید به ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی اشاره نمود که بر اساس آن: «... استفاده از تکنیک های تولید مثل به منظور تعیین جنسیت کودک مجاز نخواهد بود، مگر برای پیشگیری از امراض جدی و موروثی مبتنی بر جنسیت».

همچنین اصل اول گزارش کمیته ویژه متخصصان اخلاق زیستی شورای اروپا در مورد تولید مثل مصنوعی انسان، در بند دوم خود بیان می دارد که: «... روش های تولید مثل مصنوعی نباید به منظور تعیین خصوصیات ویژه در کودک به کار روند، به ویژه تعیین جنسیت آن».

1. Justice

۲. ماده ۱۰ اعلامیه: تساوی بنیادین تمامی افراد بشر در کرامت و حقوق آنها باید مورد احترام باشد؛ به گونه ای که با آنها با عدالت و انصاف رفتار شود. ماده ۱۱: عدم تبعیض: هیچ فرد یا گروهی نباید مورد تبعیض قرار گیرد.

۱-۷-۴. اصل سودمندی^۱

این اصل از قدیمیترین اصول اخلاق پزشکی است که قدمت آن به زمان سوگندنامه بقراط باز می‌گردد.

معنای این اصل، این است که تحقیقات علمی نه تنها باید از آسیب زدن به افرادی که موضوع تحقیق هستند، خودداری نمایند، بلکه علاوه بر این، باید هدفشان کمک به آن افراد و یا کمک به بشریت باشد. بنابراین، می‌توان در کنار "اصل سودمندی" از اصل "زیان بار نبودن" آزمایش‌ها و تحقیقات زیست پزشکی یاد کرد. به همین دلیل است که این اصل را واجد دو جلوه دانسته‌اند: جلوه مثبت آن به معنای در نظر گرفتن منافع بشریت است و نمود منفی آن به معنای پرهیز از انجام اعمالی است که به بشریت لطمه می‌زند (ibid).

مقصود از ضرر و زیان، تمامی ضررهای مادی، معنوی ای است که در آینده ممکن است ایجاد شود. بنابراین، حتی تا زمانی که زیان‌های احتمالی انجام آزمایش‌ها برطرف نشده است، نباید به انجام آنها مبادرت نمود.

اصل سودمندی می‌تواند تثبیت‌کننده اصل استقلال نیز باشد؛ بدین معنی که هر رضایتی که سلامتی انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد، فاقد اثر خواهد بود (به این مسأله در بحث استقلال نیز اشاره گردید). اعمال این اصل از آنجایی که دارای آثار عملی و عینی بیشتری است، نیازمند تصدی و نظارت دولت بر فعالیت‌ها و مطالعات زیست پزشکی است.

نتیجه‌گیری

پیوستگی میان حقوق و اخلاق که خود از وابستگی متقابل علوم و تعامل میان آن‌ها نشأت گرفته، سبب شده است که موازین حقوقی جنبه اخلاقی و مباحث اخلاقی رنگ حقوقی به خود گیرد. در این میان، پیوند میان حقوق بشر با اخلاق، پررنگ‌تر از سایر شاخه‌های علم حقوق است، زیرا هنجارهای حقوق بشری تا اندازه‌ای ماهیتی متفاوت از سایر هنجارهای حقوقی دارند. این تفاوت، همانا اخلاق مداری هنجارهای حقوق بشری است. به عبارت ساده‌تر، قلمرو حقوق بشر آزمایشگاه نظرات اخلاقی است (سید فاطمی، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

این تعامل سبب گردیده است تا قواعد اخلاقی در خصوص حیات و یا زیستن که همان اخلاق زیستی نامیده می‌شود با قرار گرفتن در شکل و قالب حقوق بشری، از وجه الزام قواعد

حقوقی بهره مند گردد و از این رو، در تکامل حقوق بشر که بیانگر نیازهای رو به رشد جامعه بشری است، مقوله ای دیگر به نسل های حقوق بشر اضافه شده است که تحت عنوان نسل چهارم یا همان اخلاق زیستی از آن یاد می شود.

ارتباط میان حقوق بشر و اخلاق زیستی چنان تنگاتنگ است که برخی از اندیشمندان در مقام بررسی رابطه اخلاق زیستی با سایر علوم، معتقدند که اخلاق زیستی حتی وجود خود را مدیون حقوق؛ از جمله حقوق بشر است، چرا که اخلاق زیستی در فرآیند شکل گیری محصول آرای دادگاه ها و نظرات حقوقدانان در خصوص مسایل مرتبط با اخلاق زیستی، از جمله سقط جنین، مرگ آسان، پیوند اعضا و ... است (Madison, 2005: 300).

ارتباط اخلاق زیستی با حقوق بشر و قرار گرفتن آن به عنوان یکی از نسل های حقوق بشر سبب شده است که اصول اخلاقی، همچون کرامت انسانی، عدالت، استقلال و سودمندی در قالب اسناد الزام آور حقوق بشری خواه منطقه ای و خواه بین المللی قرار گیرند.

نمونه بارز این تحول را می توان در پیش نویس اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر یونسکو (۲۰۰۵) مشاهده نمود که در آن موازین اخلاق زیستی عملاً به عنوان مصادیق حقوق بنیادین بشر معرفی شده اند. برای پی بردن به ارتباط میان حقوق بشر و اخلاق زیستی کافی است در اصول بنیانگذار و حاکم بر آنها تعمقی داشته باشیم تا به این نتیجه دست یابیم که هر دو مقوله، هدفی یکسان را دنبال می کنند و با اصولی که ماهیت آنها یکسان است، برای حراست از بشریت به پیش می روند. علت و ریشه این همسانی را باید در این حقیقت جستجو کرد که حقوق، علی الخصوص حقوق بشر، مبنایی اخلاقی دارد و در نهایت، ثمره این همسانی از یک سو حمایت از انسان به عنوان غایت بالذات است که هر گونه استفاده ابزاری از او اخلاقاً ممنوع است و از سوی دیگر، ایمن نگاه داشتن نظام طبیعی جهان و در نهایت، حیات انسان از انواع خطرناک است.

فهرست منابع

- فارسی

- سید فاطمی، سید محمد قاری (۱۳۸۱). بیوتکنولوژی در آئینه فلسفه اخلاق، فصلنامه پزشکی باروری و ناباروری، شماره ۱۲.
- _____ (۱۳۸۱). مبانی توجیهی - اخلاقی حقوق بشر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵ و ۳۶.
- طرازکوهی شریفی، حسین (۱۳۸۰). حقوق بشر؛ نظریه ها و رویه ها، تهران: دفتر مطالعات عالی بین المللی.

- میانداری، سید حسن (۱۳۸۳). **قلمرو اخلاق زیستی**، ویژه نامه خرد نامه همشهری.
- نائینی، علیرضا، ربانی، محمد (۱۳۷۸). **حقوق حیوانات از دیدگاه قرآن و احادیث**، فصلنامه دانشور، سال هفتم، تهران: دانشگاه شاهد.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). **حقوق بشر و آزادی های اساسی**، تهران: نشر میزان، چاپ اول.

- لاتین

- Beauchamp T.L, Childress.(1996). **Principles of biomedical ethics**, fourth edition, Oxford.
- Elizabeth, Rose Hall.(2003). **Summary report: Bioethics and Biotechnology**, UN University, Tokyo.
- European convention on Bioethics, European treaty series, No 164, November 1997.
- Griffin. J.(2001). Discrepancies between the best philosophical account of human rights and the international law of human rights.
- Jacob Dahl Rendtroff.(2005). **Basic principles in Bioethics and Bio law**, University of Copenhagen.
- Kuhseh, singer.(2001).**What is bioethics? A historical introduction**, Black well publishers.
- Myres. S.MC Dougal.(1980). **Human rights and world public order**.
- Nikel, Jeims.(1999). **The concept of Human rights**, Stanford University.
- Powers, Madison.(2005). **Bioethics as politics: The limits of moral experits**, Kenedy institute of ethics journal, Vol 15.
- Resolution of Human rights Commission on Human rights and Bioethics, E.CN.4.Res.25 April 2001.
- Resolution of Human rights Commission on Human rights and Bioethics, HR/CN/938,28 April 1999.
- Universal declaration on Human Genome and Human rights, UN.Doc.A/Res/53/152 (1999).
- Universal declaration on Human rights and Bioethics, UNESCO Gen. Conf. Res 29C/Res.19.